

درس اول

نی نامه

سر آغاز دفتر اول مثنوی معنوی به «نی نامه» شهرت یافته است. گرچه آغاز مثنوی مولانا با دیگر آثار نثر و نظم فارسی تفاوت دارد اما روح نیایش و توجه به حق، در تار و پود آن نهفته است.

تجملات تحمیدیه: آن چه مربوط به حمد و ستایش است. (تحمید: حمد و ثنا گفتن) / مناجات: اظهار عجز و بندگی، نجات خواستن

ام تحمید و مناجات - مثنوی و معنوی - نثر و نظم

ارایه استعاره } روح نیایش و ... در تار و پود آن نهفته است ← استعاره (شعر به فرش تشبیه شده و یکی از خصوصیات فرش آورده شده است).
روح نیایش ← استعاره (اضافه‌ی استعاری)

این «نی» همان مولاناست که به عنوان نمونه یک انسان آگاه و آشنا با حقایق عالم معنا، خود را اسیر این جهان مادی می‌بیند و «شکایت می‌کند» که چرا روح آزاده او از «نیستان» عالم معنا بریده است.

ارایه روح آزاده‌ی او از نیستان عالم معنا بریده است ← کنایه (جدایی از عالم معنویت و ملکوت) / نیستان عالم معنا ← تشبیه (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

آن چه در این نی آوازی پدید می‌آورد، کشش انسان آگاه به سوی عالم معنا، به سوی پروردگار، به سوی کلّ و حقیقت هستی است و در حقیقت، این «نی عشق» را پروردگار می‌نوازد و فریاد مولانا هنگامی از نی وجودش برمی‌خیزد که جذبۀ حق بر او اثر می‌گذارد.

تجملات جذبۀ: کشش

ام جذبۀ حق

ارایه تشبیه } نی عشق (اضافه‌ی تشبیه‌ی)
نی وجود (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

بشنو، از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی ما شکایت می‌کند

معنی به ناله‌ی غم‌انگیز نی گوش فرا ده، حکایتش را بشنو که چگونه از جدایی‌ها گله می‌کند.

ارایه نی ← استعاره (مولوی یا انسان آگاه) / حکایت و شکایت ← جناس / چون ← ایهام (۱- چگونه، ۲- وقتی) [ضعیف است.] / حکایت و شکایت

کردن نی ← تشخیص

دستور «حکایت می‌کند» و «شکایت می‌کند»، فعل ساده هستند؛ چرا که حکایت و شکایت مفعول هستند!

کز نیستان تا مرا بریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند



توضیحات نفیر*: فریاد و زاری به آواز بلند

معنی از وقتی که مرا از عالم بالا جدا کرده اند، همه‌ی موجودات با فریاد و زاری من، هم‌ناله شده‌اند.

آرایه نیستان ← استعاره (عالم ملکوت و معنا) // مرد و زن ← مجاز (همه‌ی انسان‌ها)، تناسب، تضاد (ضعیف)

قرابت

- عشق است و بس که در دو جهان جلوه می‌کند
- بر یاد اوست عیش جوانان می‌کده

گاه از لباس شاه و گه از کسوت گدا
از شوق اوست نعره‌ی پیران خانقاه

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق*



توضیحات معنی

۱- برای بیان درد اشتیاق، شنونده‌ای می‌خواهم که دوری از حق را ادراک کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشد.

توضیحات شرحه شرحه*: پاره پاره (شرحه: پاره‌ی گوشتی که از درازا بریده باشند). // اشتیاق*: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در کلام مولانا کشش روح کمال‌طلب و خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی است. / فراق: دوری، هجران (مفارقت = دوری)

آرایه شرحه شرحه - شرح درد اشتیاق - درد و داغ فراق

آرایه سینه ← مجاز (دل یا صاحب سینه) // واج‌آرایی «ش» ← کل بیت / شرحه و شرح ← جناس [ضعیف است، چرا که «شرحه» قسمتی از کلمه‌ی شرحه شرحه است].

قرابت

- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
- هر که گردد مبتلا اندر فراق
- چندت کنم حکایت شرح این قدر کفایت
- درنیابد حال پخته هیچ خام
- شب فراق که داند که تا سحر چند است

مر زبان را مشتری جز گوش نیست
او شناسد سوز و درد اشتیاق
باقی نمی‌توان گفت الا به غمگساران
پس سخن کوتاه باید والسلام
مگر کسی که به زندان عشق در بند است

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش



توضیحات ۲- اشاره به این سخن مشهور است: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ»؛ هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه‌ی خویش باز می‌گردد و اصل خویش [در این جا] بازگشت به سوی خداست.

معنی هر کس از جایگاه اصلی خود دور مانده باشد، در جستجوی آن است و در آرزوی بازگشت به سرزمین اصلی می‌باشد.

آرایه اصل و وصل ← جناس / تلمیح ← اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ (هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه‌ی خویش بازمی‌گردد) / کل بیت ← تمثیل (ارسال المثل)

قرابت

- ما ز دریاییم و دریا می‌رویم
- تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صغیر
- شد گریبان‌گیرشان حب وطن
- كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ

ما ز بالاییم و بالا می‌رویم
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
این بود سرّ نفیر مرد و زن

من به هر جمعی نالان شدم / جفت بد حالان و خوش حالان شدم



- توضیحات** ۳- بد حالان کسانی هستند که سیر و سلوک آن‌ها به سوی حق، کُند است و خوش حالان، رهروانِ راه حق‌اند که از سیر به سوی حق شادمان‌اند. مولانا ناله‌ی عشق به حق را برای همه سر می‌دهد.
- نقش** جفت: همراه، همدم / بد حالان: آدم‌های عادی / خوش حالان: عارفان
- معنی** من ناله‌ی عشق به حق را برای همه بیان کردم، چه آن‌ها که سیر و سلوکشان به سوی حق کند است و چه آن‌ها که از سیر به سوی حق خوشحال هستند.
- املا** سیر و سلوک
- آرایه** استعاره { بد حالان ← استعاره (کسانی که سیر و سلوکشان به سوی حق، کند است) / نالان و حالان ← جناس [ضعیف است.] / بد حالان خوش حالان ← استعاره (رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند) }
- و خوش حالان ← تضاد / خوش حال و بد حال ← مجاز (همه انسان‌ها)
- دستور** هر ← صفت مبهم

هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از دون من نجبت اسرار من



- توضیحات** ۴- هر کسی در حدّ فهم خود، با من همراه و یار شد اما حقیقت حال مرا در نیافت.
- نقش** ظنّ: گمان / اسرار: جمع سر، رمزها
- املا** ظنّ خود
- آرایه** مصراع اوّل ← تمثیل (ارسال المثل) / من (بیت دوم) ← تکرار
- قرابت**
- | | |
|-------------------------------------|---|
| به هر کس، گمان آن برد کاندرا اوست | - که را در جهان خوی زشت و نکوست |
| برزگر باران و گازر (رخت‌شوی)، آفتاب | - هر که نقش خویشتن بیند در آب |
| چندان که پیش محرم و بیگانه سوختیم | - آبی بر آتش دل ما هیچ کس نزد |
| | - هر کسی بر حسب اعتقاد خود سخن گفته‌اند و مرا لقبی نهاده‌اند. |

سرّ من از ناله من دور نیست / یک چشم و گوش را آن نور نیست



- توضیحات** ۵- اسرار من در ناله‌های من نهفته است اما چشم و گوش ظاهری نمی‌تواند راز و حقیقت این ناله را دریابد (تنها با چشم و گوش دل می‌توان آن را ادراک کرد).
- آرایه** دور و نور ← جناس / چشم و گوش ← تناسب / من ← تکرار / نور ← استعاره (فهم و بصیرت)
- دستور** یک ← حرف ربط
- قرابت**
- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| از نکبت خود نیست به هر حال جدا گل | - رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند |
| لیک کس را دید جان دستور نیست | - تن ز جان و جان ز تن مستور نیست |
| هر که خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا | - در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل |

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / یک کس ایدر جان دستور نیست*



توضیحات معنی

۶- گرچه جان، تن را ادراک می‌کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ‌یک از دیگری پوشیده نیست اما توانایی دیدن جان به هیچ چشمی داده نشده است.

ت: دستور* : اجازه، راهنما، وزیر / مستور: پوشیده

آرایه: «تن ز جان» با «جان ز تن» ← قلب (عکس) // مستور و دستور ← جناس / تکرار { تن جان

دستور: جان (اول) ← متمم / جان (دوم) ← نهاد / جان (سوم) ← مضاف‌الیه

آتش است این بانگ نای نیست باد / هر که این آتش ندارد، نیست باد*



۷- «باد» در مصراع دوم، فعل دعایی است.

معنی: این صدایی که در نی است، باد و هوا نیست، بلکه سوز و آتش است. هرکسی این سوز و آتش عشق را ندارد، الهی نابود شود.

آرایه: این بانگ نای (چون) آتش است ← تشبیه / آتش (مصراع دوم) ← استعاره (عشق) // نیست باد و نیست باد ← جناس (تام) / راست و نیست (مصراع اول) ← تضاد

دستور: «نیست» در مصراع اول ← فعل / «نیست» در مصراع دوم ← مسند / «باد» در مصراع اول ← مسند / «باد» در مصراع دوم ← فعل دعایی

قرابت

زندگی عشق عجب زندگی است
اندر دل بی‌وفا غم و ماتم باد
هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب.

زنده که عاشق نبود زنده نیست
آن را که وفا نیست ز عالم کم باد
بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

نکات دیگر: باد ← قافیه / ذوقافیتین (دوقافیه‌ای) / ردیف ندارد چون معنی‌های «نیست باد»، با هم فرق می‌کند، مصراع اول به معنی «باد نیست» و مصراع دوم به معنی «نابود باد».

آتش عشق است کاندزنی فتاد / جوش عشق است کاندزنی فتاد

معنی

صدایی که از نی بیرون می‌آید، به خاطر گرمی عشق است و جوشش و مست‌کنندگی شراب نیز به خاطر عشق درون آن می‌باشد.

آرایه: تکرار { عشق / آتش عشق ← اضافه‌ی تشبیهی / جوشش عشق ← اضافه‌ی استعاری / نی و می ← جناس / تک تک کلمات دو مصراع است

هماهنگ هستند. ← ترصیع (آتش با جوشش - عشق با عشق ...) // کل بیت ← واج‌آرایی «ش»

نی، حریفِ هر که از یاری بُرید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید*

توضیحات معنی

۸- نغمه‌های نی، همدم هر عاشق هجران‌دیده است و راز او را فاش می‌کند و برای کسی که جویای معرفت است پرده‌ها و حجاب‌ها را از مقابل چشم برمی‌دارد تا معشوق حقیقی را ببیند.

املا

حریف

آرایه

کنایه { پرده دریدن ← کنایه (آشکار کردن راز) / پرده و پرده ← جناس تام (۱- پرده‌ی موسیقی، ۲- راز و سر) // پرده (دوم) ← استعاره (از یاری برید) ← کنایه (جدایی از معشوق)

(حجاب و راز)

بچونی زهری و تریاقی که دید* / بچونی دمساز و مشتاقی که دید؟

توضیحات

۹- نی هم زهر است و هم پادزهر. در عین درد آفرینی، درمان‌بخش نیز هست (به ظرفیت وجودی افراد بستگی دارد).

لغت

تریاقی*: پادزهر، ضد زهر (مُعَرَّب تریاک) // دمساز: همدم

معنی

نی هم زهر است و هم پادزهر. در عین درد آفرینی، درمان‌بخش نیز هست و همدم و شوق برانگیز است.

املا

زهر و تریاق

آرایه

نی هم زهر است و هم پادزهر ← پارادوکس (متناقض‌نما) // زهر و تریاق ← تضاد (طباق) // همچو نی ← تشبیه / نی ← تکرار / دمساز ← ایهام تناسب (۱- همدم، ۲- سازنده‌ی دم و صدا که در این معنی با نی تناسب دارد).

دستور

همچو نی ← متمم قیدی (کلمات به معنی مثل، همچو ← حرف اضافه) / که (مصراع اول) ← ضمیر پرسشی - نهاد / همچو نی (مصراع دوم) ← متمم قیدی / که (مصراع دوم) ← ضمیر پرسشی

قرابت

- دردم از یارست و درمان نیز هم / دل فدای او شد و جان نیز هم
- راز نهان دار و خمش و خمشی تلخ بود / آن‌چه جگرسوزه بود باز جگرسازه شود

نی حدیثِ راهِ پُر خون می‌کند* / قصه‌های عشقِ مجنون می‌کند

توضیحات معنی

۱۰- نی، داستان راه‌خونین عشق را بیان می‌کند و از قصه‌ی عشقِ عاشقانی چون مجنون - که سراسر درد و رنج است - سخن به میان می‌آورد.

آرایه

داستان لیلی و مجنون ← تلمیح / نی ← استعاره (مولانا یا هر انسان آگاه و عاشق) // حدیث و قصه گفتن نی ← تشخیص / مجنون ← مجاز (عاشق ناکام)

قرابت

- در این دشواری ره، جان من شد / که راهی نیست بس آسان دریغا
- تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول / و آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
- هان تا نهنی پای در این راه به بازی / زیرا که در این راه بسی شیب و فراز است

محرم این هوش جزبی هوش نیست / مرزبان مشتری جز گوش نیست



معنی توضیحات

۱۱- حقیقت عشق را هرکسی درک نمی‌کند؛ تنها، عاشق (بی‌هوش) محرم است، همان‌طور که «گوش» برای ادراک سخنان «زبان» ابزاری مناسب است.

استعاره } هوش ← استعاره (عشق) / بی‌هوش هوش را می‌فهمد ← پارادوکس / مصراع دوم مثال و مصداق مصراع اول است ←
بی‌هوش ← استعاره (عاشق)

اسلوب معادله / مشتری بودن گوش ← تشخیص / هوش و گوش ← جناس / مصراع دوم ← تمثیل (ارسال‌المثل)

دستور را ← فک اضافه («را»یی که بین مضاف و مضاف‌الیه جابجا شده می‌آید) / جز گوش ← متمم (جز و هرچه معنی جز دهد حرف اضافه است. (به‌جز، به غیر، مگر و ...)) / مر ← حرف زائد، زینت و تأکید است و از خصوصیات سبکی است و معمولاً با «را» همراه می‌شود.

دغم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد



معنی توضیحات

۱۲- عاشق، عمرش را با درد و غم عشق سپری می‌کند و روزها را با سوز دل به پایان می‌برد.

الایه روزها بی‌گاه شد ← کنایه (به پایان رسیدن روز) / روزها و سوزها ← جناس / روزها ← تکرار / کل بیت ← واج‌آرایی «آ»

دستور همراه ← مشتق (هم + راه)

قرابت

- گر دیگران به عیش و طرب خرم اند و شاد
- عمری گذشت در غم هجران روی دوست
- کس در این زندان ز غم آزاد نیست
ما را غم نگار بود مایه‌ی سرور
مرغم درون آتش و ماهی، برون آب
یک دلی در دار دنیا شاد نیست

روزها گرفت، گورو، باک نیست / تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست



معنی

گذر زمان و سپری شدن آن اندوهی حاصل نمی‌کند، (ای معشوق من) تو برای من بمان ای کسی که مانند تو پاک نمی‌باشد.

الایه باک و پاک ← جناس / رفت و رو (هر دو از مصدر رفتن) ← اشتقاق (جناس اشتقاق) / تو ← تکرار / به روزها بگو برو ← تشخیص / چون تو ← تشبیه [این تشبیه ضعیف است، چرا که فعل منفی است: کسی چون تو پاک نیست]

دستور بیت ۷ جمله است ← ۱- روزها گرفت، ۲- گو، ۳- رو، ۴- باک نیست، ۵- تو بمان، ۶- ای آن که، ۷- چون تو پاک نیست / این بیت، ۲۶ تکواژ دارد. (روزها/ گرفت / گو / رو / باک / ان / است / تو / ب / مان / ای / آن / که / چون / تو / پاک / ان / است / ∅)

قرابت

- فی الجمله در این میانه مقصود تویی
- که باشم من که مانم یا نمانم
جای گله نیست چون تو هستی همه هست
ترا خواهم که در عالم بمانی

هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد هر که بی روزی* است، روزش دیر شد^{۱۳}



توضیحات معنی

۱۳- تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در آبِ عشق و معرفت سیر نمی‌شود. هر کس از عشق بی‌بهره باشد، روزگارش تباه و بیهوده می‌شود.

لغات

بی روزی*: بی‌نوا و درویش

آرایه

استعاره { ماهی ← استعاره (عاشق) / روزش دیر شد ← کنایه (خسته و ملول شد) / سیر و دیر ← جناس / ماهی و آب ← تناسب / مصراع { آب ← استعاره (عشق)

اول ← تمثیل (ارسال المثل)

قرابت

- ما رخ ز شکر افروخته با موج و بحر آمیخته زان سان که ماهی را بود دریا و طوفان جان فزا

دنیابد حال پخته هیچ خام^{۱۴} پس سخن کوتاه باید، والسلام



شعری مولوی به
تصحیح رینولد یگلگون

توضیحات معنی

۱۴- آن که راه عشق نسپرده، از حال عارفِ واصل بی‌خبر است.

معنی

آن که راه عشق نسپرده، از حال عارفِ واصل بی‌خبر است. پس باید سخن راه کوتاه کرد و به پایان برد.

آرایه

استعاره { پخته ← استعاره (عاشق) / خام ← استعاره (کسی که عاشق نیست) / پخته و خام ← تضاد / مصراع اول ← تمثیل (ارسال المثل)

دستور

هیچ ← صفت مبهم / کل بیت ۳ جمله است ← ۱- در نیابد حال پخته هیچ خام، ۲- پس سخن کوتاه باید، ۳- والسلام

قرابت

- معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید
- چون نبینم محرمی سالی دراز تن زخم با کس نگویم هیچ راز
- ز سر عشق کس آگاه نیست قصه مخوان کدام محرم دل ره در این حرم دارد

خود آزمایی



- ۱- مقصود از «جدایی»، «نی» و «نیستان» چیست؟
جدایی ← دور ماندن از عالم معنا/ نی ← مولوی یا انسان آگاه/ نیستان ← عالم معنا
- ۲- بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم»، با کدام بیت از شعر درس ارتباط معنایی نزدیکی دارد؟
هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش
نکات بیت صورت سؤال ۲: تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / دریا ← استعاره (عالم ملکوت) // دریا ← تکرار / ما ← تکرار / بالا ← تکرار / کلمات نظیر به نظیر هماهنگ هستند. ← ترصیع
- ۳- بیت پنجم، ناظر به کدام ویژگی نی است؟
فراگیری، انعطاف‌پذیری
- ۴- شاعر برای بی‌خبران از عالم عشق، چه سرانجامی آرزو می‌کند؟
نابودی، مرگ
- ۵- در مصراع «پرده‌هایش، پرده‌های ما درید» تفاوت معنایی پرده را بیان کنید.
پرده‌ی اول: پرده‌ی موسیقی / پرده‌ی دوم: حجاب و راز
- ۶- در مصراع «تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست» منظور شاعر از «تو» کیست؟
معشوق